روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن گویا: ۸۸۹۲۵۴۶۷ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷
تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸
توزیع: موسسه مطبوعاتی نشرگستر امروز نوین تلفن: ۰۹۳۸۵۲۲۱۰۱۶ • چاپ: صمیم

روزنامه شرق

یکشنبه ۱ آذر ۱۴۰۵ • ۱۲ جمادی‌الثانی ۱۴۴۸ • ۲۲ نوامبر ۲۰۲۶ • سال بیست‌وسوم • شماره ۵۵۳۳ • ۸ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۱:۵۰ • اذان مغرب ۱۷:۱۳ • اذان صبح فردا ۵:۲۰ • طلوع آفتاب ۶:۴۸



سرشماری سالانه حیات‌وحش پارک ملی و پناهگاه حیات‌وحش کلاه‌قاضی اصفهان با مشارکت ۱۹ گروه متشکل از بیش از ۷۰ نفر از محیط‌بانان، همیاران و دوستداران محیط زیست برگزار شد. این سرشماری هرساله در فصل پاییز و با هدف پایش جمعیت گونه‌های جانوری (آهو، قوچ و میش و کل و بز) و بررسی وضعیت حیات‌وحش در این منطقه حفاظت‌شده انجام می‌شود. عکس: احمدرضا طاهری، ایسنا

instagram:sharghdaily1 twitter:sharghdaily youtube:sharghdaily Telegram:SharghDaily aparat:tasvirshargh www.sharghdaily.com

شهرفروشی روی گسل

بلندمرتبه‌سازی در شمال تهران و معامله‌ای که ایمنی را قربانی می‌کند



مهدی زارع

زمین‌لرزه‌های شنبه و یکشنبه ۲۳ و ۲۴ آبان ۱۴۰۵ در شمال شرق تهران با بزرگای ۲.۶ تا ۳ دست‌کم برای بخشی از مردم تهران یادآور خطر واقعی زمین‌لرزه در مجاورت گستره شهری تهران بود. شمال تهران، از الهیه و قیطریه تا حاشیه بزرگراه صدر و ولنجک، در دهه‌های اخیر به نماد بلندمرتبه‌سازی لوکس و پرسود تبدیل شده است. اما آنچه این روند را از یک الگوی توسعه شهری به یک بحران بالقوه بدل می‌کند، هم‌نشینی آن با یکی از فعال‌ترین سامانه‌های گسلی کشور است. دشت تهران میان گسل‌ها محصور شده و گسل شمال تهران، به‌عنوان مهم‌ترین ساختار لرزه‌زای نزدیک پایتخت، توان ایجاد زمین‌لرزه‌هایی با بزرگای ۷.۲ تا ۷.۵ را دارد. در چنین پهنه‌ای، برج‌سازی انبوه نه یک انتخاب مهندسی بی‌طرف، بلکه محصول یک مجموعه تصمیم نهادی است که در آن درآمد فوری شهرداری بر ایمنی بلندمدت شهروندان اولویت یافته است. گسل شمال تهران تنها یک خط روی نقشه نیست. این گسل در گستره شهری تهران از گردنه قوچک با امتدادی از سوهانک و منطقه ۱ تا شمال غربی تهران، از نزدیکی یا حتی میان کانون‌های جمعیتی عبور می‌کند. به موازات آن، شبکه‌ای از گسل‌های فرعی مانند نیاوران، محمودیه، پردیسان و داوودیه قرار دارند که به گفته کارشناسان، از نظر خطر گسیختگی سطحی در شمال تهران بسیار جدی‌اند.

از سوی دیگر گسل‌های رده دوم مانند گسل کوثر، قصرفیروزه و سرخه‌حصار نیز که احتمالا در زمینه‌های ۲۳ و ۲۴ آبان جنبایی از خود نشان داده‌اند از نظر پتانسیل خطر برای تهران مطرح‌اند. آنچه خطر را چندبرابر می‌کند، اثر تشدید خاک است به نحوی که ضخامت رسوبات و تغییرات جانبی آنها می‌تواند دامنه و محتوای فرکانسی حرکت زمین را به‌شدت تغییر دهد. در برخی محدوده‌های حوضه، تشدید حرکت زمین تا ۷ تا ۸ برابر گزارش شده است. این بدان معناست که حتی اگر یک ساختمان دقیقا روی پهنه گسیختگی سطحی قرار نگیرد، ویژگی‌های رسوبات زیرسطحی می‌تواند لرزش ورودی از گسل‌های منطقه را به‌گونه‌ای بزرگ‌تر و مخرب‌تر به سازه برساند.

در چنین شرایطی، ساخت برج‌های بلند -که به‌طور ذاتی نیازمند طراحی لرزه‌ای بسیار محافظه‌کارانه‌تر هستند- در شمال تهران، ریسکی است که هیچ گزارش ژئوتکنیکی از ظرفیت باربری خاک نمی‌تواند آن را جبران کند. در سال ۱۳۹۸، شورای عالی شهرسازی و معماری مصوبه‌ای صادر کرد که براساس آن، ساخت هرگونه ساختمان ۱۲ طبقه و بالاتر در پهنه گسل‌های فعال تهران ممنوع اعلام شد. این مصوبه پاسخی حداقلی به خطر شناخته‌شده گسیختگی سطحی بود. اما واقعیت اجرایی، تصویر دیگری را نشان می‌دهد. یکی از برجسته‌ترین نمونه‌ها، پروژه برج ۴۳ طبقه موسوم به «هتل ولنجک» است. این پروژه «دقیقا روی گسل شمال تهران» قرار دارد و گودبرداری آن به عمق حدود ۳۰ متر رسیده است. شورای عالی شهرسازی با احداث این برج‌ها مخالفت کرده، اما پروژه پیش رفته است. این مورد تنها یک استثنا نیست.

برآوردها نشان می‌دهد که در صورت ادامه روند فعلی، شمار برج‌های واقع در پهنه گسل‌های فعال کلان‌شهرها تا افق ۱۴۱۵ می‌تواند به ۱۰۰ تا ۲۰۰ مورد برسد. شکاف میان یک مصوبه ملی ایمنی و مجوزهایی که در سطح محلی صادر می‌شوند، دقیقا همان جایی است که «شهرفروشی» معنا پیدا می‌کند: قانون می‌گوید «نه»، اما سازوکار صدور مجوز راهی برای «بله» گفتن پیدا می‌کند. برای فهم اینکه چرا چنین تخلفاتی تکرار می‌شوند، باید به ساختار درآمدی شهرداری تهران نگاه کرد. برآوردها نشان می‌دهد که شهرداری تهران حدود ۵۰ درصد از بودجه خود را از جریمه‌های مرتبط با تراکم‌فروشی تأمین می‌کند. در سال ۱۴۰۲، درآمد گزارش‌شده از محل عوارض ساخت‌وساز و تراکم حدود ۷۲.۴ هزار میلیارد تومان بوده است؛ رقمی نزدیک به ۱۰ برابر عوارض سالانه نوسازی و مستغلات. این وابستگی، یک تضاد منافع ساختاری ایجاد می‌کند: شهرداری از یک سو باید کیفیت زندگی و ایمنی را کنترل کند و از سوی دیگر بخش قابل‌توجهی از درآمدش به رشد ساخت‌وساز وابسته است. قلب این سازوکار، کمیسیون ماده ۵ است؛ نهادی که به ریاست شهردار تهران اداره می‌شود و اختیار عدول از طرح جامع و تفصیلی را دارد. کارنامه این کمیسیون در سال ۱۴۰۱ نشان می‌دهد که از ۳۵۳ پرونده بررسی‌شده، ۳۰۵ پرونده از نوع انتفاعی و برای مالکان خصوصی بوده و فقط ۴۸ پرونده در راستای منافع عمومی شهر قرار داشته است. میانگین طبقات مجاز که طبق قانون باید ۴.۶ باشد، با مصوبات همین کمیسیون به ۸.۲ طبقه افزایش یافته است. براساس گزارش‌های مجلس، حدود ۹۰ درصد مصوبات کمیسیون ماده ۵ در بازه ۱۴۰۱ تا ۱۴۰۳ «موردی» بوده و در پنج سال اخیر حدود ۲۰ میلیون مترمربع تراکم مازاد -معادل ۲۰۰ هزار واحد ۱۰۰ متری- به شهر تهران افزوده شده است.

بخش عمده این تراکم در مناطق شمالی و مرفه‌نشین توزیع شده است؛ همان مناطقی که بیشترین هم‌پوشانی را با پهنه‌های گسلی فعال دارند. وقتی نهادی که باید مجوز ایمنی را صادر کند، هم‌زمان منتفع از افزایش تراکم است، نتیجه از پیش مشخص است: ایمنی لرزه‌ای به یک «هزینه اضافی» تبدیل می‌شود که می‌توان آن را دور زد. شمال تهران روی زمینی ساخته شده که ظرفیت باربری آن فریبنده است، اما تاریخ زمین‌لرزه‌های آن غیرقابل چشم‌پوشی. ترکیب توان گسل شمال تهران برای ایجاد زمین‌لرزه با بزرگای بیش از هفت امکان تشدید چندبرابری حرکت زمین در برخی محدوده‌ها را دارد -مانند الهیه و پل رومی- و وجود ده‌ها برج بلند در همان پهنه، یک معادله خطر را شکل داده که هیچ تراکم‌فروشی‌ای نمی‌تواند توجیه‌کننده آن باشد.

مصوبه ممنوعیت ساخت ۱۲ طبقه به بالا روی گسل، یک حداقل است؛ اما تا زمانی که کمیسیون ماده ۵ بتواند آن را دور بزند و تا زمانی که بودجه شهرداری به تراکم‌فروشی وابسته بماند، این مصوبه تنها روی کاغذ باقی می‌ماند. تغییر این مسیر نیازمند دو اقدام هم‌زمان است: جداکردن نهاد صدور مجوز از منافع درآمدی ساخت‌وساز و به رسمیت شناختن ایمنی زلزله به‌عنوان یک حق غیرقابل معامله شهروندی. بدون این دو، بلندمرتبه‌سازی در شمال تهران ادامه خواهد یافت، نه به این دلیل که زمین ظرفیت دارد، بلکه به این دلیل که «شهرفروشی» هنوز سودآورتر از «شهرداری» است.

گزارش‌خوانی

«قصه یک نشر»؛ روایت تجربه‌ها و خاطرات نشر ثالث

هر نشر، فراتر از کتاب‌هایی که منتشر می‌کند، روایتی از شکل‌گیری، انتخاب‌ها، تجربه‌ها و آدم‌هایی دارد که در طول سال‌ها هویت آن را ساخته‌اند. رویداد «قصه یک نشر» با همین نگاه و با هدف شنیدن روایت ناشران از مسیر حرفه‌ای، تجربه‌های کاری و فراز و نشیب‌های فعالیت در صنعت نشر، در شهر کتاب الف شکل گرفته است؛ سلسله‌نشست‌هایی که در هر دوره، فرصتی برای آشنایی نزدیک‌تر با تاریخچه و جهان فکری یکی از ناشران ایران فراهم می‌کند.

نخستین برنامه از این مجموعه به نشر ثالث اختصاص داشت و محمدعلی جعفریه، مدیر و بنیان‌گذار این انتشارات، میهمان شهر کتاب الف بود تا از نزدیک به سه دهه فعالیت این مجموعه در حوزه نشر سخن بگوید. این نشست با استقبال و حضور پرشمار علاقه‌مندان کتاب، فعالان حوزه نشر و مخاطبان فرهنگ و ادبیات همراه شد و مشارکت حاضران، فضایی زنده و صمیمی برای شنیدن و همراهی با این روایت فراهم کرد.

جعفریه در این نشست، با مرور پیشینه خانوادگی خود در صنعت چاپ، از سال‌های آغازین فعالیت حرفه‌ای و تجربه‌هایش در همکاری با ناشران و چهره‌های شناخته‌شده ادبیات ایران گفت. او همچنین شکل‌گیری نشر ثالث، انتخاب نام این انتشارات و تجربه‌های نخستین سال‌های فعالیت مستقل خود را روایت کرد؛ مسیری که با انتشار آثار ترجمه و همکاری با چهره‌هایی همچون محمد قاضی آغاز شد و به‌تدریج به شکل‌گیری یکی از مجموعه‌های شناخته‌شده نشر ایران انجامید. بخش دیگری از این گفت‌وگو به رویکرد نشر ثالث در انتخاب و انتشار کتاب اختصاص داشت. جعفریه با اشاره به اهمیت کیفیت ترجمه، ویرایش و آماده‌سازی آثار، درباره ضرورت حفظ استانداردهای حرفه‌ای در نشر و دشواری‌های ادامه فعالیت در شرایط اقتصادی و فرهنگی امروز صحبت کرد. او همچنین از تجربه همکاری با نویسندگان و مترجمان جوان و اهمیت فراهم‌کردن فرصت برای معرفی استعدادهای تازه در حوزه ادبیات و پژوهش گفت.

در این نشست، خاطرات و تجربه‌های شخصی جعفریه از معاشرت با اهالی نشر و ادبیات نیز بخشی از روایت شکل‌گیری و تداوم فعالیت نشر ثالث را تکمیل کرد؛ روایتی که در کنار تاریخچه یک انتشارات، تصویری از بخشی از تحولات و تجربه‌های صنعت نشر ایران به دست داد. «قصه یک نشر» نخستین برنامه از سلسله‌رویدادهای ماهانه شهر کتاب الف است که با هدف ایجاد فرصتی برای گفت‌وگو، ثبت تجربه‌ها و آشنایی با تاریخ شفاهی ناشران ایران برگزار می‌شود. استقبال مخاطبان از نخستین برنامه نیز نشان داد که چنین دیدارهایی می‌توانند زمینه‌ای برای ارتباط نزدیک‌تر میان ناشران، اهالی کتاب و علاقه‌مندان فراهم کنند. شهر کتاب الف در ادامه این مسیر، هر ماه میزبان یکی از ناشران کشور خواهد بود تا قصه شکل‌گیری و فعالیت آن مجموعه را از زبان بنیان‌گذاران و مدیرانش بشنویم. این رویداد فرهنگی در این شرایط که بازار نشر به سبب گرانی و رکود و ضعف قدرت خرید مردم رونق کمی دارد باعث شده باز هم کتاب و تلاش‌های ناشران و اتحادیه نشر و کتاب دیده شود و نام کتاب و عشق به خواندن مطرح شود.



۱۴۸ مسافر

شیوع یک بیماری گوارشی ناشناخته در کشتی تفریحی باعث بیمارشدن ۱۴۸ نفر از مسافران و خدمه این کشتی شده است. این کشتی که سفر خود را از ایالت فلوریدا در آمریکا آغاز کرده، در مسیر دریای کارائیب، کلمبیا و کانال پاناما قرار دارد. از میان افراد حاضر در این کشتی، ۱۳۴ نفر از دو هزارو ۹۳۶ مسافر و ۱۴ نفر از هزار و ۱۳۲ خدمه علائم بیماری گوارشی را گزارش کرده‌اند. با وجود انجام بررسی‌های اولیه، علت دقیق بیماری هنوز مشخص نشده است. مرکز کنترل و پیشگیری از بیماری‌های آمریکا اعلام کرده نمونه‌هایی از افراد مبتلا برای آزمایش جمع‌آوری شده و نتایج بررسی‌های آزمایشگاهی هنوز در انتظار تأیید نهایی است.

یک شناگر

لوئیس پیو، شناگر استقامت بریتانیایی و حامی اقیانوس‌های سازمان ملل متحد، در اقدامی با هدف جلب توجه افکار عمومی به پیامدهای زیست‌محیطی جنگ علیه ایران، بخش‌هایی از تنگه هرمز را در شرایطی شنا کرد که حملات به کشتی‌های تجاری و نفتکش‌ها در این منطقه همچنان ادامه دارد. این شناگر ۵۶ساله طی سه روز در هفته جاری، بخش‌هایی از آبراه راهبردی تنگه هرمز را شنا کرد. او حرکت خود را از شبه‌جزیره مسندم در جنوب تنگه آغاز کرد و پس از دورزدن دماغه هرمز به پایان رساند. مجموع مسافت طی‌شده در این مأموریت حدود ۱۵ کیلومتر بود.

۳۹۲ نان

ایلنا: قرار است ۳۹۲ قرص نان به‌ازای هر فرد در ماه اختصاص یابد که این میزان معادل هفت برابر سرانه فعلی است، با این حال بررسی‌ها نشان می‌دهد در کنار مصرف معمول خانوارها، مواردی از خریدهای غیرمتعارف وجود دارد که با الگوی مصرف عادی همخوانی ندارد. سرانه مصرف آرد در کشور برای هر نفر حدود هشت کیلوگرم در ماه است، افزود: براساس اطلاعات موجود، خرید نان برخی افراد به بیش از ۲۰۰ کیلوگرم در ماه می‌رسد. در برخی موارد نیز افراد با استفاده از کارت‌های بانکی متعدد، حتی تا ۱۰۰ کارت بانکی، اقدام به خرید نان می‌کنند.

فردا از امروز

توانایی‌ای به نام سواد آینده



امیراحمدشیشه‌گر

همان‌طور که خواندن فقط شناخت حروف نیست، فهم آینده نیز فقط دانستن چند پیش‌بینی و روند نیست. «سواد آینده» در نگاه اول ترکیب عجیبی است. مگر آینده متنی است که باید آن را خواند؟ یونسکو از این مفهوم برای توصیف توانایی افراد و نهادها در استفاده آگاهانه از آینده برای فهم بهتر اکنون و تصمیم‌گیری در شرایط عدم‌قطعیت استفاده می‌کند. نکته اصلی در واژه «استفاده» است. ما آینده را فقط تصور نمی‌کنیم؛ از تصویرهایی که درباره فردا داریم برای انتخاب‌های امروز بهره می‌بریم. دانش‌آموزی که رشته تحصیلی انتخاب می‌کند، سرمایه‌گذاری که کسب‌وکاری را تأمین مالی می‌کند، مدیری که نیروی انسانی استخدام می‌کند و دولتی که زیرساخت می‌سازد، همگی تصویری از آینده را وارد تصمیم خود می‌کنند. مشکل اینجاست که این تصویرها اغلب پنهان هستند. کسی ممکن است فرض کند بازار کار آینده شبیه امروز خواهد بود، فناوری با همان سرعت کنونی رشد می‌کند یا رفتار مردم تغییر چندانی نخواهد کرد. تا زمانی که این فرض‌ها آشکار نشوند، امکان نقد آنها هم وجود ندارد. ریل میلر، یکی از چهره‌های اصلی توسعه مفهوم سواد آینده، آن را ظرفیتی برای طراحی و استفاده از فرایندهای پیش‌نگرانه در محیط‌های پیچیده می‌داند. به زبان ساده، سواد آینده یعنی بتوانیم تشخیص دهیم با چه تصویری از فردا به امروز نگاه می‌کنیم و آیا تصویر دیگری نیز می‌تواند معنای متفاوتی به وضعیت فعلی بدهد. فرض کنید یک دانشگاه کاهش تقاضا برای برخی رشته‌ها را فقط «افت علاقه دانشجویان» بداند. اگر تنها آینده مورد تصورش ادامه همان ساختار آموزشی باشد، پاسخ احتمالا تبلیغات بیشتر یا تغییر جزئی در برنامه‌هاست. اما اگر آینده کار، آموزش آنلاین، هوش مصنوعی و تغییر مهارت‌های مورد نیاز را نیز وارد تصویر کند، مسئله از نو تعریف می‌شود. همان داده امروز، در پرتو آینده‌ای متفاوت معنای دیگری پیدا می‌کند. سواد آینده یک مهارت جمعی هم هست. جامعه‌ای که فقط یک روایت رسمی از فردا دارد، ممکن است تجربه گروه‌هایی که آینده را متفاوت می‌بینند، نشنود. واردکردن دیدگاه نسل‌های جوان، کسب‌وکارها، مناطق مختلف یا گروه‌های اجتماعی به گفت‌وگو، لزوما به اجماع منجر نمی‌شود، اما فرض‌های پنهان را آشکارتر و میدان انتخاب را وسیع‌تر می‌کند. به همین دلیل سواد آینده با «حدس‌زدن بهتر» فرق دارد. فرد آینده‌سواد لزوما کسی نیست که بیشتر از دیگران پیش‌بینی درست داشته باشد؛ او کسی است که می‌تواند چند فرض را ببیند، تفاوت میان آینده محتمل و مطلوب را بفهمد، از قطعیت کاذب فاصله بگیرد و در صورت تغییر شرایط، تصویر ذهنی خود را اصلاح کند. یونسکو در آزمایشگاه‌های سواد آینده از فرایندهای مشارکتی استفاده می‌کند تا افراد با روایت‌های گوناگون از آینده روبه‌رو شوند و محدودیت روایت غالب را ببینند. این تمرین فقط برای کارشناسان نیست؛ شهروند، مدیر، معلم یا کارآفرین هم هر روز با تصمیم‌هایی روبه‌روست که افق زمانی آنها از امروز فراتر می‌رود. در جهان پرشتاب، نداشتن سواد آینده به این معنا نیست که از آینده استفاده نمی‌کنیم؛ یعنی ناآگاهانه از آن استفاده می‌کنیم. تفاوت مهم همین‌جاست: آینده‌سوادبودن یعنی بدانیم کدام تصور از فردا در حال هدایت تصمیم امروز ماست.

@shishehgar

خبرخوانی

کودک بی‌حوصله

بعضی والدین برای خلاص‌شدن از بی‌حوصلگی کودکانشان، تلفن همراه را به دست فرزندشان می‌دهند؛ اما مسئله فقط چند دقیقه غرزدن و بی‌حوصلگی نیست؛ وقتی کودک به گوشی پناه می‌برد، این پرسش پیش می‌آید که آیا فرصت سرگرم‌کردن خودش را از دست داده است؟ دادن تلفن همراه به کودک برای پایان‌دادن به بی‌حوصلگی، راهکاری سریع و آسان به نظر می‌رسد؛ اما آیا این عادت فرصت بازی مستقل، خلاقیت و کشف سرگرمی‌های تازه را از او می‌گیرد؟ گاهی بی‌حوصلگی بخشی طبیعی از رشد کودک است و نباید همیشه با صفحه نمایش از بین برود.

روان‌خوانی

وقتی رنج‌ها جایی گفته نمی‌شوند

پگاه پاکزاد: گاهی برای فهمیدن یک فاجعه، باید کمی عقب‌تر از لحظه وقوع آن ایستاد و به آدم‌هایی نگاه کرد که پیش از آن، هرکدام به شکلی درگیر زندگی بوده‌اند. سوگند ۱۶ سال داشت. دختری در ابتدای راهی که قرار بود پر از تجربه‌های کوچک و بزرگ باشد. در سوی دیگر این ماجرا، پدری قرار دارد که شاید خود نیز زیر بار فشارهای زندگی، خستگی، اضطراب و درماندگی، مدت‌هاست توان مواجهه سالم با مسائلش را از دست داده باشد. البته هیچ‌کدام از این فشارها خشونت را توجیه نمی‌کند و مسئولیت رفتار خشونت‌آمیز را از میان نمی‌برد اما آیا می‌توانیم فقط به لحظه آخر نگاه کنیم؟ ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که فشارهای اقتصادی و اجتماعی، فرسودگی روانی و ترس از قضاوت دیگران، به بخش جدایی‌ناپذیر زندگی بسیاری از خانوادها تبدیل شده، خانواده‌هایی که شاید در ظاهر هنوز مشغول اداره زندگی روزمره‌اند، اما در خلوت خود با تعارض‌هایی دست‌وپنجه نرم می‌کنند که نه زبان گفت‌وگو برای حل آنها را دارند و نه دسترسی آسان به حمایت حرفه‌ای. در این میان، انگ اجتماعی کار را دشوارتر می‌کند. پدر یا مادری که در مواجهه با فرزندش درمانده شده، گاهی به جای درخواست کمک، از ترس برچسب‌خوردن سکوت می‌کند. نوجوانی که تجربه‌ای متفاوت از خواسته خانواده دارد، ممکن است به جای گفت‌وگو، با سرزنش، تهدید یا ترس از بی‌آبرویی روبه‌رو شود. در چنین فضایی، مسئله حل نمی‌شود و فقط به حریم خصوصی خانه عقب رانده می‌شود. ما معمولا خانواده را به عنوان نخستین نهاد حمایتگر کودک و نوجوان می‌شناسیم، اما کمتر درباره خانواده‌هایی حرف می‌زنیم که خودشان به حمایت نیاز دارند. درباره پدرانی که فرسوده‌اند، مادرانی که تنها مانده‌اند و نوجوانانی که نمی‌توانند با والدینشان حرف بزنند. حمایت از خانواده، به معنای نادیده‌گرفتن حقوق اعضای آن نیست. اتفاقا باید مراقبت از آسیب‌پذیرترین عضو خانواده در مرکز این حمایت قرار بگیرد. اینجاست که جای خالی نظام حمایت اجتماعی و روانی بیشتر به چشم می‌آید؛ مدرسه، مددکاری اجتماعی، خدمات سلامت روان و نهادهای مداخله در بحران، نباید فقط پس از وقوع فاجعه به یاد آورده شوند. خانواده‌ای که در آستانه فروپاشی است و نوجوانی که در معرض خشونت قرار دارد به مسیرهای امن و در دسترس برای درخواست کمک نیاز دارند؛ مسیرهایی که قرار نباشد با شرم، انگ و ترس از قضاوت همراه باشند. ما هنوز همه جزئیات زندگی سوگند و حقیقت این پرونده را نمی‌دانیم و داوری درباره مسئولیت‌های حقوقی را باید به روند رسیدگی سپرد، اما می‌توانیم درباره پرسش بزرگ‌تری فکر کنیم: چرا در بسیاری از بحران‌های خانوادگی، کمک‌گرفتن آخرین گزینه است؟ چرا آدم‌ها باید تا مرز درماندگی پیش بروند تا کسی متوجه شود که به حمایت نیاز دارند؟ شاید لازم باشد به جای آنکه فقط درباره آدم‌هایی که در لحظه بحران از کنترل خارج می‌شوند حرف بزنیم درباره سال‌هایی هم حرف بزنیم که در آنها خستگی، ترس، شرم و تعارض، بی‌آنکه جایی برای بیان و رسیدگی پیدا کنند، روی هم انباشته می‌شوند. سوگند ۱۶ سال داشت. برای او و آنچه بر او گذشته، هیچ توضیح اجتماعی جای حقیقت و عدالت را نمی‌گیرد، اما اگر این اتفاق فقط به یک خبر، چند روز بحث و بعد فراموشی محدود شود، باز هم بخش مهمی از ماجرا را ندیده‌ایم. خانواده‌هایی که کمک نمی‌گیرند، نوجوانانی که شنیده نمی‌شوند و رنج‌هایی که پشت درهای بسته، بی‌صدا بزرگ می‌شوند.

اتفاق خوانی

ازنئاندرتال‌ها ارث بردیم

خبرآنلاین گزارشی بر اساس یک تحقیق منتشر کرده است که طبق آن، یافته‌های دی‌ان‌ای باستانی نشان می‌دهد تاریخ تکامل انسان برخلاف تصور رایج، داستان تبارهایی جدا و خالص نیست. شواهد نشان می‌دهد هیچ جمعیت انسانی‌ای کاملا خالص و یکدست نبوده و آمیزش میان گروه‌های مختلف در سراسر تاریخ تکامل انسان رخ داده است. به گفته دیوید رایش، استاد ژنتیک دانشگاه هاروارد، همین برخوردها باعث شده است حدود دو درصد از ژنوم بیشتر انسان‌های خارج از آفریقا منشأ نئاندرتالی داشته باشد. میزان دی‌ان‌ای نئاندرتال در جمعیت‌های شرق آسیا به اندازه اروپا و حتی در برخی موارد بیشتر است. برخی گونه‌های ژنتیکی به ارث رسیده از نئاندرتال‌ها با رنگدانه‌های پوست و خطر ابتلا به کووید۱۹ شدید ارتباط دارند.